

تحلیل سندی و محتوایی گزاره حدیثی

«إِنَّ لِقَاتِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا» *

□ محمد ابراهیم روشن ضمیر^۱

□ علی اکبر حبیبی مهر^۲

چکیده

یکی از حوادث قطعی تاریخ، جریان عاشورا است که تلاش‌های بسیاری برای خاموشی یا بی‌فروغی آن شد ولی اراده الهی بر چیز دیگری قرار گرفت. آنچه جای شگفتی دارد پیش‌بینی آینده این حادثه در شرایطی است که شواهد و قرائن بر خلافش است. یکی از گزاره‌هایی که معجزه‌گونه ماندگاری این رخداد بزرگ را پیش‌گویی نموده، حدیث «إِنَّ لِقَاتِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا» است که در لسان امام علی (ع) به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده است. این جستار با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه است، بر اساس وثوق مخبری، سند حدیث ضعیف می‌باشد اما بر بنیاد وثوق صدوری، محتوای آن، هماهنگی کامل با معارف قرآن و سنت دارد بلکه می‌توان بر این باور رفت خبر دادن معجزه‌گونه حدیث از آینده و تحقق کاملش، نشان از ارتباط گوینده آن، با منبع علم غیبی الهی دارد.

واژگان کلیدی: عاشورا، امام حسین (ع)، محبت حسینی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (Roushan1344@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول)

aliakbarhabibimehr@gmail.com

مقدمه

حادثه عاشورا یکی از اتفاق‌های قطعی تاریخ شیعه به طور خاص و تاریخ اسلام به شکل عام است (بنت الشاطی، ۱۴۰۶: ۹)، تاریخی که از زنده‌ترین، مستندترین و پرمنبع‌ترین تاریخ‌ها بوده (مطهری، ۱۳۷۲: ۹۶/۱۷) و بی‌نظیر است (بارا، ۱۴۰۰: ۸ و ۵۹)، این پیشامد، تاریخ مذهبی و سیاسی شیعیان را، رنگ خون بخشیده (بنت الشاطی، ۱۴۰۶: ۹)، و درباره آن، سخنانی از پیامبر ﷺ پیش از وقوع بررسیده که نمونه آن گزاره «إِنَّ لِقَتْلَ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»، است به نظر می‌رسد این سخن منسوب به پیامبر ﷺ سازماندهی سندی و محتوایی باشد. هر چند درباره امام حسین ﷺ و واقعه عاشورا پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته و در سمت و سوی محتوای سخن امام صادق ﷺ که در ادامه حدیث آمده، مقاله‌هایی به رشته تحریر درآمده است مانند «پژوهشی در حدیث قتیل العبره» از محمد احسانی‌فر لنگرودی؛ لیک درباره بررسی حدیث پیامبر ﷺ از زبان مبارک امام صادق ﷺ در کاوش مقالات و پایگاه‌های اینترنتی، پژوهشی دیده نمی‌شود. جستار پیش روی با بررسی سندی و محتوایی این روایت، به همراه عرضه روایت بر قرآن، سنت قطعی و... در صدد پاسخ به دو پرسش است که آیا سند این حدیث صحیح است؟ چنانچه سند آن از صحت اصطلاحی برخوردار نیست آیا محتوای آن از چنان استحکامی بهره‌مند بوده که اعتبار لازم را برای آن فراهم کند؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، بایسته است در آغاز متن حدیث آورده شود و در ادامه سند و محتوای آن بررسی گردد:

«مَجْمُوعَةُ الشَّهِيدِ، نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الْأَنْوَارِ لِأَبِي عَلِيٍّ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي هَرَّاسَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ إِسْحَاقَ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ ﷺ: نَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ وَهُوَ مُقْبِلٌ فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَ قَالَ ﷺ «إِنَّ لِقَتْلَ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا» ثُمَّ قَالَ ﷺ «بِأَبِي قَتِيلٍ كُلِّ عَبْرَةٍ» قِيلَ وَ مَا قَتِيلٌ كُلِّ عَبْرَةٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ «لَا يَذْكُرُهُ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۰/۳۱۸).

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حسین علیه السلام نگریست در حالی که به او روی نمود سپس او را در دامانش نشاند و فرمود: «بی تردید در کشته شدن حسین علیه السلام حرارتی در دل‌های مؤمنان پدید آید که هرگز به سردی نگراید» سپس امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم فدای آن کس باد که هر اشکی که جاری می‌شود به خاطر کشته شدن اوست. از ایشان سؤال شد: ای پسر رسول خدا! در حقیقت منظور از کشته شده اشک‌ها چیست؟ حضرت فرمود: مقصود این است که هیچ مؤمنی حسین علیه السلام را به یاد نیاورد مگر آنکه بگرید.

۱. بررسی سندی

محدث نوری، حدیث را از «مجموعه الشہید» نقل نموده،^۱ که مرادش از کلمه «الشہید»، یا شهید اول است یا شهید دوم؛ اما با جستجو در موسوعه‌های شهید اول و دوم این روایت در آن دو یافت نشد (شهید اول، ۱۴۳۰: شهید ثانی، ۱۴۳۴)، رجال سند در کتاب مستدرک الوسائل عبارتند از:

۱. أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ اسكافِي که با اوصافی مانند: «شیخ اصحابنا و متقدمهم»، «له منزلة عظيمة»، «كثير الحديث» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۹)، و «جليل القدر» (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۲)، متصف گشته، ثقة است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۲).

۲. أَحْمَدُ بْنُ أَبِي هَرَّاسَةَ بَاهِلِيٍّ: هر چند اطلاعات رجالی درباره او وجود ندارد اما از یادکرد شیخ طوسی از وی در «الفهرست» می‌توان ایشان را شیعه دانست اگر چه تصریحی بر وثاقتش وجود ندارد.

۳. إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِيّ: نجاشی درباره او می‌گوید: «كان ضعيفا في حديثه متهوِّماً» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۹)، شیخ طوسی هم وی را ضعیف می‌داند (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۴)، ظاهراً علامه حلی واژه «متهوِّماً»^۲ نجاشی را کاویده، از آن رو که گوید:

۱. از آنجا که در بررسی روایات، در آغاز بررسی سندی روایات متداول است، در ابتدا به بررسی سندی پرداخته شد هر چند تمرکز مقاله بر محتوای حدیث و اثبات معجزشیم بودن دلالت حدیث بر پایه وثوق صدوری است.

۲. «متهوِّم»، اسم مفعول از «تھم» بوده و به این معنا است که این شخص مورد اتهام است.

«كَانَ ضَعِيفًا فِي حَدِيثِهِ مُتَّهِمًا فِي دِينِهِ وَ فِي مَذْهَبِهِ اِزْتِفَاعٌ وَ اَمْرُهُ مُخْتَلَطٌ لَا اَعْمَلٌ عَلٰی شَيْءٍ مِّمَّا يَرْوِيهِ» (حلی، ۱۴۰۲: ۱۹۸)، بنابراین ایشان تضعیف شده، هر چند برخی از رجالیان متأخر در تضعیف ابراهیم بن اسحاق اشکالاتی وارد نمودند (ر.ک: مامقانی، ۱۴۳۱: ۲۸۹/۳؛ کاظمی، ۱۴۰۵: ۱۶۶).

۴. در باره حماد بن اسحاق انصاری اطلاعات رجالی وجود ندارد.

۵. ابن سنان بین چهار نفر مشترک است که عبارتند از: ابو جعفر محمد بن سنان زاهری (خاقانی، ۱۳۶۲: ۱۷۲)، که راوی این حدیث نیست زیرا وی در طبقه امام صادق علیه السلام نمی‌باشد (برقی، ۱۳۴۲: ۴۸؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۴ و ۳۷۷)، و نیز «عبدالله بن سنان» که برقی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته (برقی، ۱۳۴۲: ۵۷)، نمی‌تواند راوی روایت باشد؛ حال دو نفر دیگر می‌مانند، در اینکه جد آنها چه کسی بوده اختلاف نظر است که عبارتند از: محمد بن سنان بن طریف و عبدالله بن سنان بن طریف که هر دو برادر بوده و از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار آمده‌اند (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۸۳)، لیک برخی بر این باورند که محمد بن سنان بن طریف احتمالاً همان ابوجعفر محمد بن سنان زاهری باشد (خویی، ۱۴۱۳: ۱۷۲/۱۷)، زیرا برقی نام پدر و جد عبد الله را، سنان بن سنان گزارش کرده است (برقی، ۱۳۴۲: ۱۸) و سخن برقی به واقع نزدیکتر است زیرا اولاً از نظر زمانی به ایشان بسیار نزدیکتر بوده است^۱ و ثانیاً چون برقی بسیار فراوان (۱۷ بار) با یک واسطه از عبدالله بن سنان روایت نقل نموده است (برای نمونه ر.ک: برقی، ۱۳۷۱: ۸/۱، ح ۲۳: ۱۸، ح ۵۱ و...)، از این رو می‌توان بر این باور رفت که برقی بر نسب ایشان آگاه‌تر بوده است (خویی، ۱۴۱۳: ۲۲۶/۱۱)، به هر روی شکی نیست در اینکه یقیناً شخصی به نام محمد بن سنان در زمان امام صادق علیه السلام می‌زیسته است که نه تنها از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده بلکه به تعبیر ابن شهر آشوب باب حضرت بوده است^۲؛ ولی به احتمال بسیار قوی راوی این روایت را باید عبدالله بن

۱. «سنان بن سنان مولی قریش، ابو عبدالله».

۲. برقی متوفای ۲۷۴ قمری است ولی نجاشی در سال ۴۵۰ قمری و شیخ طوسی در سال ۴۶۰ بدرود حیات نمودند.

۳. «باب [جعفر بن صادق علیه السلام] محمد بن سنان» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۸۰/۴).

سنان دانست زیرا از ایشان در کتب اربعه ۱۴۴۱ روایت آمده که حدود ۹۰ درصد آن را (۱۲۹۰) از امام صادق علیه السلام نقل کرده است (ر.ک: نرم افزار درایة النور، بخش اسناد، عنوان معیار «عبدالله بن سنان مولى بنی هاشم»، قسمت «روی عن»)، در حالی که از محمد بن سنان مذکور روایتی از امام صادق علیه السلام یافت نشده است (خوبی، ۱۴۱۳: ۱۷/۱۷۲)، لذا اگر در روایتی «ابن سنان» به نحو مطلق از امام صادق علیه السلام روایت نموده، باید او را «عبدالله بن سنان» دانست (همان)، بنابراین، راوی در این روایت عبدالله بن سنان است که بر وثاقت و جلالت او اتفاق نظر است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۴؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۲۹۱، کشی، ۱۴۱۹: ۴۱۰ و ۴۱۱).

برای نتیجه باید خاطر نشان نمود که این حدیث بر بنیاد سند، ضعیف ارزیابی می شود.

۲. بررسی محتوایی

سزامند یادکرد است به مجرد ضعف سند در روایتی نباید به راحتی آن را کنار گذاشت^۱ بلکه سخت نیکوست محتوای حدیث بر پایه وثوق به صدور که روش پیشینیان برای اطمینان به حدیثی از معصوم بوده، به کمک قرآینی (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷: ۱/۴۳؛ همو، ۱۴۰۷: ۳/۱؛ بهایی، ۱۴۲۹: ۲۷)، ارزیابی شود از این رو که به باور پاره‌ای، هر یک از این قراین، مستقلاً دلیل برای اعتبار حدیث است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۴۵)، هر چند پر واضح است تجمیع قراین، برای پذیرش حدیث، به صواب نزدیک‌تر است (دلبری، ۱۳۹۵: ۳۶۷)، از این رو سزاوار است از منظر قراین قدمایی و معیارهای بررسی محتوا که در برخی از روایات آمده (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۹/۱)، محتوای حدیث مورد واکاوی قرار گیرد.

۱-۲- ناسازگار نبودن محتوای حدیث با قرآن بلکه همسویی کامل با آن

احادیث بسیاری در فریقین وجود دارد که به روایات عرضه شهره شده است (کلینی،

۱. روایاتی از معصومان رسیده به این مضمون که به سادگی، احادیث منسوب به ما را کنار نگذارید (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۳/۲).

۱۴۰۷: ۶۸/۱، ح ۱۰؛ ۷۰، ح ۶-۱؛ ۲۲۲/۲، ح ۴؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۱۹۰/۱، ح ۹؛ همو، ۱۴۱۴: ۲۳۲، ح ۲ و...؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۹۷/۲؛ ۳۱۶/۱۲؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۴۲/۲؛ دارمی، ۱۴۰۷: ۱۵۶/۲ و...، تا آنجا که برخی ادعای تواتر معنوی این احادیث را نموده‌اند (انصاری، ۱۴۱۶: ۷۰/۱؛ تنکابنی، ۱۳۸۵: ۲۰۶/۱؛ ذهنی‌تهرانی، ۱۴۰۵: ۵۷۵/۳)، هر چند مضامین این احادیث در سه بخش قرار می‌گیرد که عبارتند از: موافقت با قرآن ملاک پذیرش حدیث، مخالفت با قرآن معیار نقد و ردّ احادیث، عدم موافقت با قرآن معیار ردّ، لیک بسیاری از عالمان در عمل مخالفت متن حدیث با قرآن را مانع اعتبار دانستند نه اینکه موافقت حدیث با قرآن را، شرط پذیرش بدانند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۳۴/۱؛ علم‌الهدی، ۱۴۰۵: ۴۱۰/۱؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۱۹۰/۱ و...)، اگر مراد از عدم مخالفت با قرآن، عدم مخالفت با روح قرآن باشد (صدر، ۱۴۱۷: ۳۳۴/۷)، این روایت هیچ مخالفتی با روح قرآن ندارد بلکه کاملاً همسو با آن است زیرا روح اسلام، احیاء حق و امامت باطل است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۸/۱۵) و امام حسین (علیه السلام) به برخی از سران نگاشته، آمده است «... أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَإِمَانَةِ الْبَدْعِ فَإِنْ تُجِيبُوا تَهْتَدُوا سُبُلَ الرَّشَادِ...» «من شما را به زنده نمودن نشانه‌های دین و میراندن بدعت‌ها دعوت می‌کنم اگر اجابت کنید به راه‌های رشد و کمال هدایت می‌کنم...» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۳۹۶/۱) و اگر منظور از عدم مخالفت با قرآن، عدم مخالفت با نصوص قرآنی است (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۸۴۶/۲)، محتوای این حدیث نه تنها با نصوص آیات قرآن ناسازگار نیست بلکه آموزه‌های قرآنی تأیید چنین پیامدی برای چنان فداکاری را برمی‌تابد برای نمونه:

الف) امام حسین (علیه السلام) جزو اهل بیتی است که خداوند ارادهٔ تکوینی نموده که پاک و طاهر باشند (احزاب/ ۳۳)، از مصادیق «ابنائنا» در آیهٔ مباهله (آل عمران/ ۶۱)، و نمونهٔ روشن اولی الامر است که خداوند فرمان به اطاعت مطلق از آنان داده است (نساء/ ۵۹ و ۸۳)، و نیز نمونهٔ اعلای مؤمنانی است که از اعمال امت باخبرند (توبه/ ۱۰۵)، او مورد درود (و

۱. عبارت‌های دیگری نیز همسو با این عبارت از ایشان آمده است مانند: «... أَلَا تَرَوْنَ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ الْبَاطِلُ لَا يَنْتَهِى عَنْهُ...» «آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌گردد» (مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳: ۱۹۲/۴۴).

رحمت) ویژه الهی (احزاب/ ۵۶)، از برگزیدگان خداوند باری تعالی (آل عمران/ ۲۳)، و تفسیر یا تأویل نفس مطمئنه به شمار می‌رود (فجر/ ۲۷).

ب) امام حسین علیه السلام مصداق کامل محسنان (مائده/ ۱۳)، صابران (انفال/ ۴۶)، متوکلان (آل عمران/ ۱۵۹)، پاکان (توبه/ ۱۰۸) و مجاهدانی است (صف/ ۴) که خداوند آنان را دوست دارد.

ج) امام حسین علیه السلام نمونه کامل مؤمنانی است که خداوند با یآوری‌اش، آنان را تأیید می‌کند (انفال/ ۶۲؛ توبه/ ۱۴)، وعده دفاع از آنان را داده است (حج/ ۳۸)، یاری ایشان را در دنیا و آخرت بر خود واجب نموده (روم/ ۴۷؛ غافر/ ۵۱)، و فرشتگانی را مددکار و یاور آنها در دنیا قرار داده است (فصلت/ ۳۰ و ۳۱).

د) خداوند به مؤمنانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را به پا می‌دارند، زکات می‌پردازند و از خداوند و رسولش پیروی می‌کنند وعده داده که به زودی آنها را مشمول رحمت خودش قرار دهد (توبه/ ۷۷)؛ روشن است که امام حسین علیه السلام از مصادیق کامل این آیات و آئینه تمام‌نمای عمل به آنهاست؛ بنابراین، دور از انتظار نیست که خداوند با ایجاد چنین حرارتی در دل‌های مؤمنان، پاداش دنیوی فداکاری ایشان را بدهد.

۲-۲- همسویی محتوای حدیث با سنت قطعیۀ پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان

معصوم علیه السلام

یکی از معیارهای پذیرش روایات، همسویی و سازگاری با سنت قطعیۀ معصومان علیهم السلام است (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۹/۱؛ کشی، ۱۴۰۹: ۲۲۵؛ نیزرک: کشی، ۱۳۶۳: ۴۹۰/۲) صدر این روایت که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است با انبوه روایاتی که درباره امام حسین علیه السلام حادثۀ عاشورا و پیامدهای آن است دارای همسویی و همسانی است. برخی از این روایات عبارتند از:

الف) روایاتی از معصومان علیهم السلام رسیده که واقعه کربلا را رخدادی بسیار مهم دانسته‌اند برای نمونه ده‌ها روایت در منابع شیعی و اهل سنت که محتوای برخی از آنها عبارتست از: آسمان، زمین، آنچه در بین آن دو و آنچه در آن دو است و آنچه بر آن دو

می‌گردد و بهشت و جهنم و... همه بر شهادت حضرت گریستند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۱/۴۵-۲۲۰، ح ۱۵-۳۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱/۶) گریستن آسمان و زمین چه جنبه کنایی داشته باشد، زیرا در میان عرب معمول بوده هر گاه می‌خواستند اهمیت مقام کسی را بیان کنند، می‌گفتند آسمان و زمین بر او گریه کردند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷۹/۲۱)، و چه اثری در تکوین داشته، چون در روایاتی تفسیر به طلوع و غروب قرمز رنگ خورشید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۲/۴۵)، باریدن خون و خاکستر (همان، ۲۱۵/۴۵)، و... به هر روی اهمیت رخداد کربلا را نشان می‌دهد.

ب) صدها روایت درباره زیارت امام حسین علیه السلام (ر.ک: ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۱۱-۲۴۵)، صدها روایت از معصومان علیهم السلام در توصیه به زنده نگه داشتن عاشورا (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۸/۴۴-۳۰۹)، و افزون بر آن سیره مستمرة معصومان علیهم السلام (همان: ۲۸۳/۴۴، ۲۲۶، ۲۵۲-۲۵۴، ۲۸۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۴۱)، و... همه نشان از کشش و کوششی در تأیید یا ایجاد حرارتی خاص در قلوب مؤمنان دارد حرارتی که هرگز به سردی نگراییده تا همیشه تاریخ باقی بماند.

ج) این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله کاملاً در راستای دیگر روایات آن حضرت است، پیامبر صلی الله علیه و آله روز اول تولد امام حسین علیه السلام قاتل او را لعن می‌کند و روز هفتم تولد، امام را بر دامن گذارده و گوید: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَزِيزُ عَلَيَّ» «اباعبدالله! بر من بسیار سخت است» و سپس می‌گرید؛ رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله در روز اول و هفتم تولد امام، برای اسماء سؤال ایجاد می‌کند، ایشان در پاسخ می‌فرماید:

«أَبُكَيَّ عَلَى ابْنِي هَذَا يَقْتُلُهُ فِتْنَةٌ بَاغِيَّةٌ كَافِرَةٌ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقْتُلُهُ رَجُلٌ يَتْلُمُ الدِّينَ وَيَكْفُرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ...» «برای این فرزندم می‌گیرم (از این رو که) او را گروهی ستمگر و کافر از دودمان امیه خواهند کشت خداوند آنان را لعنت کند خداوند شفاعت مرا در روز قیامت به آنان عطا نمی‌کند مردی که دائماً در دین رخنه ایجاد می‌نماید و به خداوند بزرگ کافر است، او را می‌کشد» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۶۸)، همچنین نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله با امام حسین علیه السلام بسیار بازی و خنده می‌نموده تا جایی که موجب اعتراض و خرده‌گیری عایشه شده و او بر زبان رانده است «مَا أَشَدَّ إِعْجَابَكَ بِهَذَا الصَّبِيِّ» «شگفتی شما نسبت به این

کودک چقدر زیاد است!)» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۶۸)، در حدیثی دیگر با این عبارات آمده است «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً» «تنها در باطن مؤمنان معرفتی پوشیده نسبت به امام حسین (علیه السلام) وجود دارد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۲/۴۳)، که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از معرفتی ویژه و مخفی در ضمائر مؤمنان نسبت به امام حسین (علیه السلام) سخن گفته است. هنگامه‌ای که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبر کشته شدن امام (علیه السلام) را به حضرت فاطمه (علیه السلام) داد حضرت بسیار گریست و فرمود: ای پدرجان! در آن روزگار چه کسی از اهل بیت (علیهم السلام) آنجا تشریف دارد؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پاسخ می‌فرماید این حادثه در زمانی رخ می‌دهد که من، تو و علی (علیه السلام) از دنیا رفته‌ایم چون فاطمه (علیه السلام) این سخن را می‌شنود گریه‌اش شدید شده، می‌گوید:

«يَا أَبَهَ فَمَنْ يَبْكِي عَلَيْهِ وَ مَنْ يَلْتَزِمُ بِإِقَامَةِ الْعَزَاءِ لَهُ» «پدر جان! چه کسی بر او گریه می‌کند و به پاداشتن عزا برای او ملتزم می‌شود؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پاسخ می‌فرماید: «يَا فَاطِمَةُ إِنَّ نِسَاءَ أُمَّتِي يَبْكُونَ عَلَى نِسَاءِ أَهْلِ بَيْتِي وَ رِجَالُهُمْ يَبْكُونَ عَلَى رِجَالِ أَهْلِ بَيْتِي وَ يُجَدِّدُونَ الْعَزَاءَ جِيلًا بَعْدَ جِيلٍ فِي كُلِّ سَنَةٍ...» «فاطمه! زنان امت من برای زنان اهل بیتم اشک می‌ریزند و مردان امتم برای مردان اهل بیتم گریه می‌کنند و آنان در هر سال نسل در نسل عزادادی را زنده نگه می‌دارند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۳/۴۴).

د) افزون بر موارد پیش گفته؛ چندین روایت از معصومان (علیهم السلام) نسبت به سخن امام صادق (علیه السلام) در حدیث مورد سخن، در جوامع حدیثی آمده است که پذیرش این روایت را برای انسان آسان‌تر می‌کند، برای مثال ابن قولویه در کتاب خود بابی با عنوان «الْبَابُ السَّادِسُ وَ الثَّلَاثُونَ فِي أَنَّ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَدْكُرُهُ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى» گشوده و در آن هفت روایت آورده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: النص، ۱۰۸ و ۱۰۹)، در روایتی صحیح از امام حسین (علیه السلام) آمده است «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» (همان: ۱۰۸) یا در روایت دیگری امام (علیه السلام) فرمود: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَدْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ» (همان).

۲-۳- معجزشیم بودن متن حدیث

واژه معجزه از ریشه «ع، ج، ز» دارای دو معنای اصلی است: الف) ضعف و ناتوانی در انجام کاری. ب) آخر و انتهای چیزی (ابن فارس، ۱۴۰۴: عجز)، از مجموع

تعریف‌های دانشمندان علم کلام، اصول و علوم قرآنی درباره معجزه، بر می‌آید که معجزه عبارت است از اینکه مدعی منصبی از مناصب الهی (نبوت) کاری خارق العاده (فراتر از قوانین طبیعت) انجام دهد به گونه‌ای که دیگران از انجام آن ناتوان باشند ضمن آنکه گواهی درستی بر ادعای او نیز باشد (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۴؛ خویی، ۱۴۳۰: ۳۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۸/۱؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۱۶/۴). اما مراد از معجزشیم بودن متن این حدیث، معنای اصطلاحی معجزه نیست بلکه منظور آن است که بر پایه شواهد تاریخی و بستری که توسط امویان به وجود آمده بود و بعد از آن توسط عباسیان دنبال شد، خبر دادن قطعی از ماندگاری حرارت ناشی از این حادثه در ذهنیت مؤمنان، جز از معصومان علیهم‌السلام آگاه از اخبار غیبی امکان‌پذیر نبود. فراهم کردن بستر انکار وحی الهی و به فراموشی سپردن نام اهل بیت علیهم‌السلام که اوج آن در حادثه کربلا رخ می‌نماید را باید در دوران پیش از یزید جستجو کرد همان‌گونه که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«إِنَّا وَ آلُ أَبِي سُفْيَانَ أَهْلُ يَتِّينَ تَعَادَيْنَا فِي اللَّهِ قُلْنَا صَدَقَ اللَّهُ وَ قَالُوا كَذَبَ اللَّهُ قَاتَلَ أَبُو سُفْيَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ قَاتَلَ مُعَاوِيَةَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ قَاتَلَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ وَ السُّفْيَانِيُّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ ﷺ» «ما و خاندان ابوسفیان دو گروهی هستیم که در موضوع خداوند با یکدیگر دشمنی کردیم ما گفتیم خدا راست گوید و آنان گفتند خداوند دروغ گفت (پس) ابوسفیان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جنگید همان‌گونه که معاویه با علی بن ابی طالب و یزید بن معاویه با حسین بن علی و سفیانی با قائم علیه‌السلام خواهد جنگید» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۳۴۶). آری زمانی که عثمان به خلافت رسید ابوسفیان به همراه گروهی از بنی‌امیه به خانه عثمان رفته پرسید آیا بیگانه‌ای در اینجا نیست؟ (تا سخن ما را به دیگران برساند)،^۱ گفته شد نه، آنگاه گفت؛ ای بنی‌امیه! خلافت را چون گوی به یکدیگر پاس دهید، قسم به آن کسی که ابوسفیان به او سوگند یاد می‌کند من مدت‌های دراز است که امیدوار بودم خلافت به دست شما برسد اکنون بایستی آن را به وراثت به فرزندان‌تان بسپارید (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۴۳/۲). در جای دیگر افزون بر این، خطاب به خلیفه وقت عثمان می‌گوید «وَ اجْعَلْ أُوتَادَهَا بَنِي أُمِّيَّةٍ فَإِنَّمَا هُوَ

۱. در این زمان، ابوسفیان نابینا بوده است.

الْمُلْكُ وَلَا أَذْرَى مَا جَنَّةٌ وَلَا نَارٌ» «میخ‌های نگه‌داری خلافت را از بنی امیه قرار بده زیرا همه چیز فرمانروایی است و من باوری به بهشت و جهنم ندارم» (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸: ۱۶۷۹/۵). برای این ادعا که ابوسفیان واقعا ایمان نیاورده و تمام تلاشش فرمانروایی بوده، مستندات زیادی می‌توان ارائه داد (ر.ک: همان: ۱۶۷۸؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۵۲۸/۶ و ۵۲۹: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۳۶/۱۶؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۳۳/۳) که شرح آن از حوصله این نوشتار خارج است.

معاویه تمام کوشش خویش را در دو جهت به کار برد، اول؛ خاموش کردن نور اهل بیت علیهم‌السلام که می‌توان از دستور به لعن امام علی علیه‌السلام در منابر شرق و غرب جهان اسلام (امینی، ۱۴۱۶: ۱۵۸/۲)، عادت به کشتن، مثله کردن شیعیان، کودکانشان و زنانشان در هر جایی که یافت شوند (همان: ۵۰۶/۹؛ ابن‌حبیب، بی‌تا: ۴۷۹)، دستور به زیاد بن ابیه، بسر بن ارطاط، ابن قیس فهری و... بر کشتن هر شیعه‌ای (امینی، ۱۴۱۶: ۲۶/۱۱)، کشتن کودکان هم‌نام امام علی علیه‌السلام (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۴۸۱/۴۱)، سعی در براندازی فضایل امام علی علیه‌السلام (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۵۷/۴)، بارها مسموم کردن امام حسن مجتبی علیه‌السلام و به شهادت رساندن ایشان (امینی، ۱۴۱۶: ۱۷/۱۱) و... به عنوان نمونه‌هایی از این تلاش‌ها یادکرد، دوم؛ کوشش برای تثبیت خلافت برای خودش و بدعت بیعت ستاندن برای یزید است. لذا عمر به اهل شوری توصیه می‌کند که مبادا اختلاف کنید که در این صورت معاویه و مانندش از راه می‌رسند و خلافت را از شما می‌ربایند در حالی که خلافت به طلقا و فرزندان طلقا نمی‌رسد (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۷۰/۴)، این سخن درستی بوده است که امام علی علیه‌السلام آن را در نامه‌ای به معاویه یادآور می‌شود «... وَ اعْلَمْ أَنَّكَ مِنَ الطُّلَقَاءِ الَّذِينَ لَا تَحِلُّ لَهُمُ الْخِلَافَةُ وَ لَا تَعْرِضُ فِيهِمُ الشُّورَى...» «بدان تو از طلقا هستی کسانی که خلافت برای آنان روا نبوده و در شورا حقی ندارند» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۹)، اما معاویه مصمم است که سلطه‌اش را بر تمام مسلمانان مستحکم کند لذا پس از امضای عهدنامه با امام حسن علیه‌السلام به منبر رفته می‌گوید «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَتُرُونِي قَاتِلْتُكُمْ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكُمْ تُصَلُّونَ وَ تُزَكُّونَ وَ تَحُجُّونَ وَ لَكِنِّي قَاتِلْتُكُمْ لِأَتَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى رِقَابِكُمْ...» «اهل کوفه! آیا شما بر این باور رفته‌اید که من به جهت نماز و زکات و

حج با شما جنگیدم در حالی که پیش از این می‌دانستم شما نماز می‌گزارید، زکات می‌دهید و حج به جا می‌آوردید ولی من برای امیر شدن بر شما و (سوار شدن) بر گرده‌هایتان با شما جنگیدم» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۵/۱۶).

معاویه بعد از خود شرایط را برای خلافت یزید هموار می‌کند و هفت سال در این جهت می‌کوشد (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ۱۱۷/۵). و هیچ شهر و روستایی را فرو نمی‌گذارد (ابن‌قتیبہ دینوری، ۱۴۱۰: ۲۱۱/۱). و رقیبان را با کشتن (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۸۰)، تطمیع (ابن‌قتیبہ دینوری، ۱۴۱۰: ۲۱۴/۱)، تهدید (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۵۱۱/۳) و ... از میدان به در کرد؛ لذا در نزدیک مرگش به یزید می‌گوید «ای پسر جان بی‌شک من زحمت هر سفری را (برای تثبیت سلطنت) از تو برداشتم از این رو که من همه چیز را برای تو مهیا نموده و همه دشمنان را برای تو نرم و رام کردم و گردن‌های عرب را برای (پذیرش سلطنت) تو (به نشانه پذیرش) پایین آوردم و همه را نسبت به تو یک دست، همدل و هم زبان ساختم...» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۲۲/۵). و بدین سان یزید را با زور بر گرده مسلمانان سوار کرد (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۲۸۷/۵). و یزید روی خاندانش را در تلاش برای زدودن یاد اهل بیت علیهم‌السلام از یادها و انکار وحی الهی سفید کرد. از او اشعاری رسیده که می‌توان بر بنیاد آنها به کفر او حکم داد (سبحانی، گوناگون: ۵۸/۴) او در زدودن نام و یاد اهل بیت علیهم‌السلام کاری کرد که حتی شاید پدرش به جهت شیطنیت و نیرنگی که داشت (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱/۱) به این شکل انجام نمی‌داد زیرا در وصیت معاویه به یزید، آمده است که من از مخالفت چند نفر بر خلافت تو نگرانم، سپس نام آنها را برده و به یزید دستور می‌دهد که اگر بر هر یک چیره شد چگونه با او رفتار کند. درباره امام حسین علیه‌السلام این گونه به یزید سفارش می‌کند:

«و أَمَّا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فَإِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ لَنْ يَدْعُوهُ حَتَّى يُخْرِجُوهُ، فَإِنْ خَرَجَ عَلَيْكَ فَظَلَمْتَ بِهِ فَاصْفَحْ عَنْهُ فَإِنَّ لَهُ رَحِمًا مَاسَةً وَ حَقًّا عَظِيمًا» (اما حسین بن علی علیه‌السلام (بدان) اهل عراق او را رها نخواهند نمود تا او را وادار به خروج نمایند پس اگر به زیان تو خروج نمود و تو بر آن چیره شدی از او درگذر زیرا تنها برای او خویشاوندی نزدیک (با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و حقی بزرگ است» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۲۲/۵)، افزون بر فراهم کردن بستر تاریخی برای حذف نام اهل بیت علیهم‌السلام از صحنه اجتماع و اذهان مسلمانان، خاندان اموی

و عباسی بعد از حادثه عاشورا تلاش‌های خود را در این راستا ادامه دادند. برخی از این تلاش‌ها عبارتند از:

الف: سال‌های زیادی پس از جریان کربلا، امام علی علیه السلام بر منابر جهان اسلام لعن می‌شود به گونه‌ای که اولاً مروان می‌گوید بدون این کار پایگاه‌های حکومت‌مان استوار نمی‌ماند در حالی که خود اعتراف می‌کند که امام علی علیه السلام بهترین دفاع را از عثمان داشته است (ابن حجر، ۱۹۹۷: ۱۶۳/۱)، حتی وقتی بعد از سال‌ها لعن امام علیه السلام گروهی از بنی‌امیه به معاویه گفتند یا امیرمؤمنان قطعاً تو به آنچه آرزو داشتی رسیدی ای کاش دیگر لعن این مرد را رها کنی، او در پاسخ گفت «لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَرْبُؤَ عَلَيْهِ الصَّغِيرُ وَ يَهْرُمَ عَلَيْهِ الْكَبِيرُ وَ لَا يَذْكُرُ لَهُ ذَاكِرٌ فَضْلاً» «نه به خدا سوگند، (لعن او را رها نمی‌کنم) تا اینکه خردسالان بر آن بالیده و بزرگسالان بر آن پیر و فرتوت شوند و احدی (به جهت فضای ایجاد شده نتواند به خود جرأت دهد) برای او فضیلتی را بیان نماید» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۵۷/۴)؛ یا وقتی که معاویه به مدینه می‌رود به منبر رفته خطبه می‌خواند و سپس به جهت استهزاء می‌گوید «مَنْ ابْنِ عَلِيٍّ وَ مَنْ عَلِيٍّ؟» «پسر علی (دیگر) کیست و علی کیست؟» (امینی، ۱۴۱۶: ۲۲۷/۱۰ و ۲۲۸)، برخی از قبایل در مقوله لعن و شتم، به خاطر خوش رقصی برای بنی‌امیه نه تنها به لعن امام بسنده نکردند بلکه علاوه بر ایشان، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را هم لعن می‌کردند و نام فرزندان‌شان را اگر پسر بود علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و اگر دختر بود، فاطمه علیها السلام نمی‌گذاشتند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۰/۴۶)، وقتی عبدالله بن هانی مناقب قبیله خود را برای حجاج برمی‌شمرد می‌گوید:

«و ما مِنَّا رَجُلٌ غُرِضَ عَلَيْهِ شَمُّ أَبِي ثُرَابٍ وَ لَعْنُهُ إِلَّا فَعَلَ وَ زَادَ ابْنَيْهِ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا وَ أُمَّهُمَا فَاطِمَةً»، کسی از قبیله ما نبود که دشنام به ابوتراب به او پیشنهاد شود مگر اینکه به دشنام او، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و مادرشان فاطمه علیها السلام را نیز می‌افزود، که حجاج در این هنگامه می‌گوید «مَنْقَبَةُ وَاللَّهِ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۶۱/۴)، آری حجاج و والیان قبل و بعد او تمام تلاش‌شان را نمودند تا فضائل امام علی علیه السلام و فضائل فرزندان آنان را مخفی نمایند و مردم را بر کتمان آن و پوشیدن فضائل مجبور کنند و یاد آنان را بمیرانند (همان: ۲۲۳/۱۳)؛ برای نمونه می‌توان به رفتار هشام بن عبدالملک با زید بن علی بن

الحسین علیه السلام اشاره کرد که زید بن علی را شهید کرده و سال‌های سال تن بی‌سر او بالای دار فروگذارد،^۱ به گونه‌ای که کبوتران در اندرونش لانه درست کردند (طریحی، ۱۴۲۴: ۳۸۸)، چون هشام می‌میرد ولید بن یزید در حالی که بر همان باور یزید بن معاویه است،^۲ به کارگزار خود نامه می‌نویسد «إِذَا أَتَاكَ كِتَابِي هَذَا فَانْظُرْ عَجَلَ الْعِرَاقِ فَأَحْرِقْهُ ثُمَّ اسْفُفْهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا»، چون نامه من به تو رسید در کار این گوساله عراقی بنگر پس او را بسوزان سپس خاکسترش را به دریا بریز؛ کارگزار او پیکر زید را از چوبه دار پایین آورده و دستورات را انجام می‌دهد و سپس استخوان‌های زید را در هاون می‌کوبد و در منطقه‌ای نزدیک فرات پخش می‌کند (طبری، بی‌تا: ۷/ ۲۳۰).^۳

ب: سخن امام سجاد علیه السلام کاملاً ترسیم‌کننده فضایی است که در آن روزگار فراهم شده است. آورده‌اند که در عصر روز یازدهم، اسیران را آورده و بر مرکب‌هایی (شتر یا قاطر یا هر دو) با پالان‌های چوبین سوار کردند خواهش اهل بیت علیهم السلام این بود «قُلْنَ بِحَقِّ اللَّهِ إِلَّا مَا مَرَزْتُمْ بَنَّا عَلَى مَصْرَعِ الْحُسَيْنِ»، گفتند شما را به حق خداوند ما را از قتلگاه حسین عبور دهید (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۳۲)، که برای آخرین بار با عزیزان‌شان خداحافظی کنند، هنگامه‌ای که به قتلگاه رسیدند، همه بی‌اختیار خودشان را از روی مرکب‌ها به روی زمین انداختند به جز امام زین العابدین علیه السلام که پاهایش را زیر شکم مرکب بسته بودند. حضرت زینب علیه السلام خودش را به بدن بی‌سر، بی‌لباس، چاک‌چاک و له شده برادر رسانده و با این بدن به گونه‌ای گفتگو کرد و مرثیه‌ای سوزناک خواند که راوی گوید «فَأَبْكْتُ وَ اللَّهُ كُلُّ عَدُوٍّ وَ صَدِيقٍ»، به خدا سوگند دوست و دشمن گریست (همان: ۱۳۴)، امام سجاد علیه السلام که شاهد این صحنه‌ها (ضجعه‌های کودکان و زنان) بود، می‌خواهد قالب تهی کند در این هنگامه حضرت زینب علیه السلام متوجه می‌شود بدن مبارک

۱. برخی که دیدگاه‌های مورخان را جمع نمودند تاریخ بر دار بودن پیکر زید را از یک سال و چند ماه تا ۶ سال آورده‌اند (مقرّم، ۱۳۹۶: ۲۴۱).

۲. زیرا که او هم سروده است: تلعب بالخلافة هاشمی بلا وحي أناه و لا کتاب (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۱۶/۳).

۳. از شواهد دیگر بر نبودن بستر ماندن حرارت حسینی علیه السلام، تجدید بنا شدن چند مسجد به نام‌های مسجد اشعث بن قیس، مسجد جریر بن عبدالله بجلی، مسجد سماک بن مخرمه، مسجد شیبث بن ربیع به جهت شادی بر کشته شدن امام حسین علیه السلام است (مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳: ۱۸۹/۴۵).

امام حسین (علیه السلام) را رها کرده به سوی برادرزاده باشتاب رفته گوید «مَا لِي أَرَاكَ تَجُودُ بِنَفْسِكَ يَا بَقِيَّةَ جَدِّي وَ أَبِي وَ إِخْوَتِي»، چرا تو را این گونه می بینم که می خواهی جانم را ببخشی ای باقی مانده جدم و پدرم و برادرم!»، امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ به عمه اش زینب، شرائط آن زمان را ترسیم می کند:

«وَكَيْفَ لَا أَجْزَعُ وَ أَهْلَعُ وَ قَدْ أَرَى سَيِّدِي وَ إِخْوَتِي وَ عُمُومَتِي وَ وُلْدَ عَمَّتِي وَ أَهْلِي مُصْرَعِينَ بِدِمَائِهِمْ مُرْمَلِينَ بِالْعَرَاءِ مُسْلَبِينَ لَا يُكَفَّنُونَ وَ لَا يُوَارُونَ وَ لَا يُعْرَجُ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ وَ لَا يُقَرَّبُهُمْ بَشَرٌ كَأَنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتٍ مِنَ الدِّينِ الْخَزَرِ»، چگونه ناشکیبایی و بی صبری نورزم در حالی که می بینم (پیکرهای) سرورم و برادرم و عموهایم و عموزادگانم و خویشاوندانم را در خونهایشان غوطه ور، در بیابان به خاک آلوده، بی جامه، تکفین نشده و به خاک سپرده نمی شوند و انسانی بر آنان عبور ننموده و به آنها نزدیک نمی شود گویا آنان گروهی از دیلم و خزر هستند (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۶۰).

ج: حضرت زینب (علیه السلام) در فرازی از سخنرانی خود در برابر یزید می گوید «... كَيْفَ لَا تَقُولُ ذَلِكَ وَ قَدْ نَكَاتَ الْقَرْحَةَ وَ اسْتَأْصَلَتِ الشَّافَةَ بِإِرَاقَتِكَ دِمَاءَ الدُّرِّيَّةِ الطَّاهِرَةِ...»، چگونه این مطالب را نگویی در حالی که زخم ما را (که رو به بهبودی بود) نشتر زدی (و دوباره آن را تازه نمودی) و با ریختن خون نسل پاکان، به استیصال کشاندی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۴/۴۵)، ای یزید! چگونه آن شعر را زمزمه نکنی (و ابراز خوشحالی نمایی)، در حالی که با ریختن خون نسل پاک و پاکیزه، پوست زخم های (وجود ما) را کندی و کینه و بغض خود را (نسبت به ما با انجام این فاجعه) ریشه کن کردی»، در چنین فضایی، بدیهی است که کسی جرأت آوردن نام امام حسین (علیه السلام) جز به جهت لعن و نفرین نداشته باشد و سخن از وجود حرارتی در دل های مؤمنان که هرگز به سردی نگراید^۱ جز از کسی که شهر علم

۱. انطون بارا گوید: انقلاب عاشورا، حرکتی بود که تا عصر ما به سردی نگراییده است (بارا، ۱۴۰۰: ۷۰). گویا مردم خود، بر خود، مبنی بر دوست داشتن اهل بیت سنتی ساختند آنان تبرک بر عتبات ایشان را بر خودشان واجب دانسته و هر سال یاد اهل بیت را زنده نگه می داشتند و نسل به نسل این کار را ادامه دادند و مناقب آنان را بر روی منابر بازگو کردند... این مطلب از معجزات شهادت امام حسین (علیه السلام) و خوارق عادات الهی است... این انقلاب با وجود تمام مغالطات، تحریفات و تشویه هایی که در طول سال ها بر آن وارد نمودند (روز به روز) بر علو و درخشش افزوده می شود (همان: ۱۳۲ و ۱۳۳).

بوده^۱ و هر علمی در او احصاء گردیده^۲ و علمش را از علم خداوند گرفته است (مفید، ۱۴۱۳: النص، ۲۳۶: کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۳/۱). و عالم الغیب او را نسبت به این خبر غیبی آگاهانده است، ممکن نیست. از این رو که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوگند امام باقر علیه السلام از زمره مرضیان الهی بوده که از مقدرات الهی نسبت به همه چیز باخبر است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۶/۱) و گذشت تقریباً ۱۳۸۰ سال از عاشورا، ثابت نموده که فرضیه دوم درست است. همان گونه که در ادامه روایت در کامل الزیارات، نقل شده حضرت زینب علیها السلام سخنانی در جهت تسلیت امام سجاد علیه السلام دقیقاً در یک روز بعد از عاشورا یعنی ۱۱ محرم سال ۶۱ می فرماید که هم تأیید سخن امام سجاد علیه السلام است و هم سخن از نیروی غیبی در برجسته شدن حادثه عاشورا دارد.

«فَقَالَتْ... لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ الْمِيثَاقَ [مِيثَاقَ] أَنَا سِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا تَعْرِفُهُمْ فَرَاعَنَةُ هَذِهِ الْأُمَّةِ... أَنَّهُمْ... يَنْصُبُونَ لِهَذَا الطِّفِّ عِلْمًا لِقَبْرِ أَبِيكَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ لَا يَدْرُسُ أَثَرُهُ وَلَا يَعْقُو رَسْمُهُ عَلَى كُرُورِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَ لِيَجْتَهِدَنَّ أُمَّةُ الْكُفْرِ وَ أَشْيَاعُ الضَّلَالَةِ فِي مَحْوِهِ وَ تَطْمِيسِهِ فَلَا يَزْدَادُ أَثَرُهُ إِلَّا ظُهُورًا وَ أَمْرُهُ إِلَّا عُلُوًّا»، پس گفت... به خدا سوگند، خداوند پیمان گرفت از گروهی از مردم که فرعون‌های این امت آنان را نمی‌شناسند، آنان در این سرزمین پرچمی برای قبر پدر تو - سرور شهیدان - نصب می‌کنند بیرقی که اثرش کهنه نگردد و با گذر روزگار کم رنگ نشود امامان کفر و پیروان گمراهی در از بین بردن و نابودی آن علم، نهایت تلاششان را می‌نمایند ولی اثر آن بیرق روز به روز ظاهرتر و امر آن، عالی‌تر می‌شود» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۶۲)، همچنین حضرت زینب علیها السلام در برابر یزید، آینده را چنین گزارش می‌کند «يَا يَزِيدُ... فَكَيْدُ كَيْدِكَ وَ أَسْعَ سَعْيِكَ وَ نَاصِبُ

۱. مراد حدیث «انا مدينة العلم و علی بابها» است که میر حامد حسین هندی صاحب عبقات الأنوار تنها یک مجلد در سند آن کتاب نگاشته و اجماعی بودن آن را در شیعه و اهل سنت ثابت نموده است (میر حامد حسین، ۱۳۶۶: ۱۴).

۲. در خطبه غدیر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ قَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ» (مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳: ۴۲۸/۳۵).

۳. پرچمی را برای پدرت به اهتزاز در خواهند آورد که هیچ گاه اثر آن از بین نخواهد رفت و گذشت شب‌ها و روزها آن را کهنه نخواهد ساخت و سردمداران کفر و پیروان ضلالت اقدام به محو و پنهان کردن این آثار خواهند کرد ولی چیزی جز درخشش روزافزون و آشکاری بیشتر دربر نخواهد داشت.

جُهِدَكَ فَوَ اللَّهِ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا وَلَا تُمِيتْ وَحْيَنَا وَلَا تُدْرِكْ أَمَدَنَا وَلَا تَرَحُّصْ عَنْكَ عَارَهَا وَ هَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدٌ وَ أَيَّامُكَ إِلَّا عَدَدٌ...»^۱ یزید! نهایت مکرّت را به کار گیر و غایت سعیت را بکن و آخر تلاشت را به پادار ولی به خدا سوگند (بدان) نمی توانی یاد ما را (از قلبها) بزدایی و وحی ما را بمیرانی و نهایت هدف ما را بفهمی و (بدان) تنگ این کارت از دامت پاک نمی شود، نظر برخواسته از عقل تو، فقط جهالت بزرگ و روزگارت بسیار کوتاه است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۵/۴۵).^۲

یزید و فرعون های بنی امیه هر چه کوشیدند نتوانستند نور الهی علی علیه السلام و فرزندانش را خاموش کنند از آن رو که اراده خدا بر آن بود که آنان هر چه بیشتر بدرخشند و مردم بیشتر عاشق و شیدای آنها شوند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۲۴/۱۳)، حتی برخی از فرعون های عباسیان مانند متوکل عباسی نیز کوشیدند این حرارت را از بین ببرند، برای نمونه آورده اند که او قبر امام حسین علیه السلام را خراب نمود و تا دویست جریب (هکتار) دور آن را تخریب نمود و شخم زد و بر هر میلی (چهار هزار ذراع) از آن یک سرباز گماشت که هر کس به زیارت امام حسین علیه السلام برود، او را زندانی کنند (ابوالفرج، ۱۴۱۹: ۴۷۸: نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۰-۴۱۰/۴۵)، ولی همه این امور نتوانست نور الهی را خاموش کند و خداوند امام حسین علیه السلام و آنچه را به او تعلق داشت (مانند حب حسین علیه السلام)، اندوه برای امام علیه السلام، خونخواهی حسین علیه السلام و...) جاودانه کرد. امروزه آرامگاه امام حسین علیه السلام، مزاری است که تمام مسلمانان جهان به زیارت آن می روند و سزایند است که همه انسان ها به دور آن طواف نمایند (عقاد، ۲۰۰۴: ۲۵۶)، البته با وجود اینکه حرارت شهادت امام حسین علیه السلام در قلب ها حفظ شده اما همچنان توجه بیشتر به این حماسه و بهره برداری معنوی از آن لازم است. کشیشی مسیحی در عصر جدید گفته است:

۱. «ای یزید!... هر حيله ای داری به کار بگیر و هر چه می توانی تلاش کن و خود را با تمام کوشش به سختی ببنداز (اما بدان) که به خداوند سوگند نمی توانی یاد ما (را از دلها) بزدایی و وحی ما را بمیرانی و نمی توانی به هدف ما برسی و تنگ این فاجعه را نمی توانی از (دامان) خود بشویی اندیشه تو فقط خلاف واقعیت بوده و برخواسته از خرفتی است و روزگار قدرت اندک است.
۲. برخی در گزارش هایی که از اسناد تاریخی نقل نمودند به آغاز این سخن جملاتی افزودند که ما اسناد آن را پیدا نکردیم. الْمُسْتَقْبَلُ لِذِكْرِنَا وَ الْعَظْمَةُ لِرِجَالِنَا وَ الْحَيَاةُ لَأَنْثَارِنَا وَ الْعُلُوُّ لِأَعْتَابِنَا وَ الْوَلَاءُ لَنَا وَ خَدَا وَ جَابَهْتَ يَزِيدَ بِهَذِهِ الْحَقِيقَةِ وَ هُوَ فِي عَرْشِهِ وَ هِيَ أَسِيرَةٌ فِي مَجْلِسِهِ (مغنیه، ۱۴۲۶: ۳۸۴)

«لَوْ كَانَ الْحُسَيْنُ لَنَا لَرَفَعْنَا لَهُ فِي كُلِّ بَلَدٍ بَيْرَقًا وَ لَنَصَبْنَا لَهُ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ مَنْبَرًا وَ لَدَعَوْنَا النَّاسَ إِلَى الْمَسِيحِيَّةِ بِاسْمِ الْحُسَيْنِ»، اگر حسین علیه السلام از ما بود در هر شهری برای او بیرقی برمی افراشتیم و برایش در هر دیاری منبری بر پا می کردیم و همه مردم را به کمک نام حسین علیه السلام به مسیحیت دعوت می نمودیم» (بارا، ۱۴۰۰، ۷۲).

سخن کنایه آمیز این کشیش مسیحی، سخنی درست است از این رو که مگر مسلمانان چقدر از ظرفیت عاشورا برای ظهور و بروز دادن اهداف امام حسین علیه السلام بهره برده اند؟ در حالی که مسیحیان از رد پای الاغی که شاید الاغ حضرت مسیح باشد بهترین بهره ها را برده اند (مغنیة، ۱۴۲۶: ۸۱)، و حال آنکه شیعیان از مصیبت هایی که زبان از توصیفش عاجز است (بارا، ۱۴۰۰: ۱۳۴)، چه بهره ها می توانند ببرند!

نتیجه گیری

۱. هر چند سند حدیث مذکور، بر پایه وثوق مخبری، ضعیف ارزیابی می شود اما محتوای آن از چنان همسویی با معارف قرآن و سنت قطعی برخوردار است که موجب اطمینان کافی به صدور آن از معصوم علیه السلام می شود.
۲. خبر دادن معجزشیم این حدیث از آینده قطعی و تحقق آن، این اطمینان را ایجاد می کند که صدور آن جز از جانب کسی که از سرچشمه دانش الهی سیراب شده باشد، ممکن نیست.

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، تحقیق، محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴.
۳. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة للنعمانی، تحقیق، علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران، نشر شیخ صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷.
۴. ابن اثیر جزری، علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، بی جا، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق، محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، الطبعة الأولى، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲.
۶. ابن حبیب، محمد بن حبیب، المحبر، تحقیق، ایلزه لیختن شتیز، چاپ اول، بیروت، دار الآفاق الجدیدة، بی تا.

٧. ابن حجر عسقلانی، احمد، الإصابة فی تمییز الأصحاب، تحقیق، عادل احمد عبدالموجود و محمد عبدالمعظم بری، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة منشورات محمد علی بیضون، ١٤١٥.
٨. —، النکت علی کتاب ابن الصلاح، تحقیق، ربیع بن هادی عمیر المدخلی، الطبعة الأولى، المملكة العربية السعودية، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية المدينة المنورة المملكة العربية السعودية، ١٤٠٤.
٩. ابن حجر الهيتمي، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة على اهل الرفض و الضلال و الزندقة، تحقیق، عبدالرحمن بن عبدالله التركي و كامل محمد الخراط، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٧.
١٠. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، چاپ اول، قم، نشر علامه، ١٣٧٩.
١١. —، معالم العلماء، چاپ اول، نجف، المطبعة الحيدرية، ١٣٨٠.
١٢. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف على قتلى الطفوف، چاپ اول، تهران، نشر جهان، ١٣٤٨.
١٣. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الإستيعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق، علی محمد بجاوی، الطبعة الأولى، بیروت، دار الجیل، ١٤١٢.
١٤. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، جامع بیان العلم و فضله، بی چا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٣٩٨.
١٥. ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، الطبعة الأولى، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٠٤.
١٦. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدينة دمشق، تحقیق، علی شیرى، چاپ اول، بیروت، دار الفكر، ١٤١٥.
١٧. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تصحیح، عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، قم، مکتب الأعلام الإسلامی، ١٤٠٤.
١٨. ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة، تحقیق، علی شیرى، الطبعة الأولى، بیروت، دار الأضواء، ١٤١٠.
١٩. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق، عبدالحسین امینی، چاپ اول، نجف، بی نا، ١٣٥٦.
٢٠. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، تحقیق، احمد صقر، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤١٩.
٢١. —، الأغانی، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ١٤١٥.
٢٢. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة، تحقیق، مجتبی فرجی، چاپ اول، قم، دار الحديث، ١٤٢٦.
٢٣. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب، چاپ اول، قم، مرکز الغدير، ١٤١٦.
٢٤. انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، چاپ پنجم، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم، ١٤١٦.
٢٥. بارا، أنطون، الحسين فی الفكر المسيحي، الطبعة الثانية، كويت، الصفاة كويت، ١٤٠٠.
٢٦. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، السيدة زينب عقيلة بنی هاشم، بیروت، دار الکتب العربی، ١٤٠٦.
٢٧. برقی، احمد بن محمد بن خالد، الرجال، تصحیح، محمد کاظم میاموی، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٤٢.
٢٨. —، المحاسن، تحقیق، جلال الدین محدث، چاپ دوم، قم، دار الکتب الإسلامیة، ١٣٧١.
٢٩. بهایی، محمد، مشرق الشمسين مع تعليقات الخواجوی، چاپ دوم، مشهد، آستانة الرضویة، مجمع البحوث الإسلامیة، ١٤٢٩.

۳۰. تکابنی، محمد. إيضاح الفرائد، چاپ اول، تهران، مطبعة الإسلامية (اخوان کتابچی)، ۱۳۸۵.
۳۱. حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، تحقیق، محمد صادق بحر العلوم، چاپ دوم، قم، الشریف الرضی، ۱۴۰۲.
۳۲. خاقانی، حسین، رجال الخاقانی، تحقیق، محمد صادق بحر العلوم، چاپ دوم، قم، مکتب الأعلام الإسلامی، مرکز النشر، ۱۳۶۲.
۳۳. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۳۰.
۳۴. —، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ پنجم، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳.
۳۵. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، تحقیق، فواز أحمد زمزلی و خالد السبع العلمي، الطبعة الأولى، بیروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷.
۳۶. داوری، مسلم، أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، تحقیق، محمدعلی علی صالح معلم، چاپ اول، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۶.
۳۷. دزفولی، مرتضی بن محمدامین، کتاب الطهارة، تحقیق، گروه پژوهشی کنگره، چاپ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵.
۳۸. دلبری، علی، آشنایی با اصول علم رجال، چاپ سوم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۵.
۳۹. ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، تشریح المقاصد فی شرح الفرائد، چاپ اول، قم، نشر حاذق، ۱۴۰۵.
۴۰. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسة النشر الإسلامی - مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، گوناگون.
۴۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، چاپ اول، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۴۲. شهید اول، محمد بن مکی، موسوعة الشهيد الأول، تحقیق، مجموعة من المحققين، اشراف، علی اوسط ناطقی، الطبعة الأولى، قم، المركز العالمی للعلوم و الثقافة الإسلامية، ۱۴۳۰.
۴۳. شهید ثانی، زین الدین، موسوعة الشهيد الثاني، الإعداد و التحقيق، مرکز إحياء التراث الإسلامی، بی‌جا، قم، المركز العالمی للعلوم و الثقافة الإسلامية، ۱۴۳۴.
۴۴. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، تقرير، محمود هاشمی شاهرودی، چاپ سوم، قم، مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۴۱۷.
۴۵. شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح، مهدی لاجوردی، چاپ اول، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸.
۴۶. —، من لایحضره الفقیه، تصحیح، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
۴۷. —، الأمالی، چاپ ششم، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۶.
۴۸. —، معانی الأخبار، تحقیق، علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳.
۴۹. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للطبوعات، ۱۳۹۰.
۵۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق، حمدي بن عبدالمجيد السلفی، الطبعة الثانية، الموصل، مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۰۴.

۵۱. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق، محمد باقر خراسان، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳.
۵۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق، محمد أبو الفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷.
۵۳. طریحی، فخر الدین، المنتخب فی جمع المراثی و الخطب المشتهرة «الفخری»، تصحیح، علی نضال، بی جا، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۴.
۵۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تصحیح، حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۵۵. —، الإستبصار فیما اختلف الاخبار، تصحیح، حسن موسوی خراسان، چاپ اول، تهران، بی نا، ۱۳۹۰.
۵۶. —، الأمالی، تحقیق، مؤسسة البعثة، چاپ اول، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴.
۵۷. —، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و أصحاب الاصول، تحقیق، عبدالعزیز طباطبائی، چاپ اول، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰.
۵۸. —، رجال الطوسی، تحقیق، جواد قیومی اصفهانی، چاپ سوم، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۷۳.
۵۹. —، العدة فی اصول الفقه، چاپ اول، قم، نشر محمدتقی علاقتیدیان، ۱۴۱۷.
۶۰. طوسی، محمد بن محمد بن حسن، تجرید الاعتقاد، تحقیق: حسینی جلالی، چاپ اول، بی جا، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷.
۶۱. عقاد، عباس محمود، ابوالشهداء الحسین بن علی، تحقیق، محمد جاسم الساعدی، الطبعة الأولى، تهران، المجمع العالمی للتقريب بین المذاهب الإسلامیه، ۲۰۰۴.
۶۲. علم الهدی، علی بن الحسین، رسائل الشریف المرتضی، گردآورنده، مهدی رجایی، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵.
۶۳. کاظمی، محمد امین بن محمد، هداية المحدثین، تحقیق، سید مهدی رجایی، قم، مکتبه آية الله العظمی المرعشی، مطبعة سيد الشهداء (ع)، ۱۴۰۵.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح، علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷.
۶۵. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، تحقیق، حسن مصطفوی، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹.
۶۶. —، رجال الکشی (مع تعلیقات میر داماد الأستریادی)، تصحیح، مهدی رجایی، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۳۶۳.
۶۷. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، تحقیق، محی الدین مامقانی و محمد رضا مامقانی، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۳۱.
۶۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تحقیق، جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۶۹. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، تحقیق، اسعد داغر، چاپ دوم، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹.
۷۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، چاپ هشتم، قم، صدرا، ۱۳۷۲.
۷۱. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵.

۷۲. مغنیه، محمد جواد، الحسین و بطله کربلاء، تحقیق، سامی غیری، بی جا، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۲۶.
۷۳. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، تحقیق، علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم، دار المفید، ۱۴۱۳.
۷۴. موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، زید الشهد، ترجمه، عزیز الله عطاردی، تهران، بی نا، ۱۳۹۶.
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر، «نقش نهج البلاغه در فقه اسلامی»، چاپ اول، نشر روشنگر، ۱۳۶۶.
۷۶. —، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱.
۷۷. موسوی نیشابوری هندی، میر حامد حسین، عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار، چاپ دوم، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین، ۱۳۶۶.
۷۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق، موسی شبیری زنجانی، چاپ ششم، قم، مؤسسة النشر لجماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، ۱۳۶۵.
۷۹. نرم افزار درایة النور.
۸۰. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، تحقیق، عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قم، مکتبة آية الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴.
۸۱. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸.